

مبانی نظری معاد جسمانی ملاصدرا از دیدگاه امام خمینی (س)

منیره پلنگی^۱

معصومه اسماعیلی^۲

چکیده: ملاصدرا اولین کسی بود که توانست بر اساس مبانی حکمت متعالیه معاد جسمانی را تبیین عقلانی نماید. طبق مبانی صدرایی، بدنی که بالذات تحت تدبیر نفس قرار دارد، یعنی بدن مانده این بدن متعین عنصری دنیوی، از شئون و بلکه مرتبه نازلۀ نفس است؛ بنابراین، بدن آلتی مستقل و بیگانه از نفس نیست و تجلی نفس است. بر این اساس، بدن در ارتکاب عمل هم نقش مباشر را دارد و هم مسبب پیدایش عمل است و به همین دلیل در آخرت مستحق عذاب و پاداش می‌شود. در باور ملاصدرا، بدن اخروی برآمده از خلاقیت قوه خیال است. امام خمینی یکی از موافقان معاد جسمانی صدرایی است که با پذیرش اصول مبنایی ملاصدرا در این مسأله، تبیین عقلانی وی از معاد جسمانی را تأیید نموده است.

کلیدواژه‌ها: معاد جسمانی، ملاصدرا، امام خمینی، بدن اخروی، بدن دنیوی، بدن مثالی، خیال.

مقدمه

معاد جسمانی از ضروریات ادیان آسمانی از جمله اسلام است، بنابراین لازمهٔ مسلمان بودن است. تاریخ اندیشهٔ اسلامی شاهد تلاش‌های متفکران و فیلسوفان مسلمان برای اثبات عقلانی معاد جسمانی و تبیین حیات پس از مرگ است.

email:dr.mp.php@gmail.com

۱. دانشیار مدرسه عالی شهید مطهری

email:mm.zm86@gmail.com

۲. دانشجوی دکترای فلسفه تطبیقی مدرسه عالی شهید مطهری

این مقاله در تاریخ ۱۳۹۲/۷/۱۸ دریافت و در تاریخ ۱۳۹۲/۸/۳۰ مورد تأیید قرار گرفت.

در میان فیلسوفان متأخر اسلامی، شاخص‌ترین چهره‌ای که برای اثبات معاد جسمانی^۵ با روش فلسفی^۶ اهتمام ورزیده است، ملاصدرا است که سعی کرده معاد جسمانی را آنگونه که خود می‌فهمد با برهان ثابت نماید. وی حلّ این مسأله را از الهامات الهی و یکی از نوآوری‌های فلسفی خود به شمار آورده است (ملاصدرا ۱۳۸۹ ج ۱: ۳۶۷).

با وجود اینکه نظریه معاد جسمانی ملاصدرا، به جهت ویژگی‌های بدیع و مطلوبش، مورد پذیرش بسیاری از متفکران بعد از ملاصدرا واقع شد و حتی در نظریات جدیدتری مانند نظریه ملا علی مدرس زنوزی از آن استفاده شد، اما یا بداعت مبانی آن از سوی منتقدین ملاصدرا، مانند ضیاءالدین درّی اصفهانی در *کنز الحکمه* (شهرزوری ۱۴۳۰ ج ۲: ۱۵۷^۷ ۱۶۴) مورد انکار قرار گرفت و یا اینکه مطابقت آن با معاد قرآنی از سوی بزرگانی چون ملا اسماعیل خواجه‌بوی در رساله *التمیمة الفؤاد* (آشتیانی ۱۳۵۷ ج ۴: ۲۰۴، ۲۱۰) و شیخ محمد تقی آملی در *درر الفوائد* (آملی ۱۳۷۷: ۴۶۰) مقبول واقع نگردید.

امام خمینی یکی از علمای معاصر است که در *کشف الاسرار* (امام خمینی بی تا: ۳۷-۳۶) هم معاد جسمانی ملاصدرا را قبول کرده، آن را مطابق با شریعت می‌داند و عدم درک آن را به جهت قصور در فهم افراد دانسته است. ایشان معاد را ضروری ادیان و برهان می‌نامند و ایمان به آن را از فطریات بشر می‌داند. وی با استناد به امیال فطری انسان همچون عشق به راحتی مطلق، میل به حریت و نفوذ اراده و عشق به بقای ابدی، و نیز استشهاد به اخبار شرایع درباره حصول راحتی و نفوذ اراده در آخرت و همچنین عدم قابلیت دنیا برای عذاب مجرمین، برپایی قیامت را از ضروریات تکامل و حرکت جوهری انسان برمی‌شمارد (امام خمینی ۱۳۸۱: ۱۸۷^۸ ۱۸۶).

نگارنده در این مقاله به شرح و تبیین اصول یازده گانه صدرایی در باب اثبات معاد جسمانی بر اساس کتاب *الاسفار الاربعة* پرداخته و کاربرد هر یک از آن اصول را در این مسأله با تأکید بر آرا و کلام گهربار امام خمینی مورد بررسی قرار داده است.

اصل نخست: اصالت وجود

«اصالت وجود» رکن‌الارکان حکمت متعالیه و مؤلفه‌ای اساسی است که همراه با مؤلفه‌های دیگر، نظام فلسفی سازگاری را تشکیل داده است. امام خمینی می‌فرماید:

این اصل در مبدأ و معاد اصالت دارد و با پرده برداری از غموض تصور آن و روشن کردن اطراف و حواشی آن، این دو امر عظیم روشن شده و اصول توحید و کثیری از مباحث مبدأ و معاد منفتح می‌شود (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۵۵۳).

ملاصدرا در *اسفار و زاد المسافر* اصل اول را برای اثبات معاد جسمانی «اصالت وجود» قرار داده است. ایشان به اصالت وجود و اعتباریت ماهیت حکم کرده و بیان می‌دارد که حقیقت هر چیزی همان نحوه وجود خاص آن است نه ماهیت آن. ملاصدرا قصد دارد با طرح این اصل و سایر اصول متفرع بر آن ثابت کند که مراتب «وجود» انسان، از وجود در عالم ماده گرفته تا وجود در عالم برزخ و قیامت و وجود در عالم عقول، با هم متباین نیستند بلکه «وجود» در بدن مثالی و «وجود» در بدن محشور در قیامت عین «وجود» در بدن مادی است.

یکی از معانی «اصالت وجود» این است که واقعیت عینی، مصداق بالذات مفهوم وجود است و مفهوم ماهیت تنها از حدود واقعیت حکایت می‌کند و بالعرض بر آن حمل می‌شود. از دیدگاه ملاصدرا «مصدق وجود» امری حقیقی و عینی است که نقیض عدم بوده و منشأ اثر است اما «مفهوم وجود» از امور انتزاعی عقلی می‌باشد که در اصطلاح «معقول ثانی» نامیده شده و دارای تحقق خارجی نیست (ملاصدرا ۱۳۷۸ ج ۱: ۶۴-۶۵، ج ۲: ۳۳۳؛ ۱۳۶۳: ۱۰-۹). وی اشتباه پیشینیان را در این می‌بیند که آنها از مصداق و مابازاء عینی «وجود» غافل بوده، وجود و تشخص را از معقولات ثانوی می‌دانستند که چیزی در خارج محاذی آن نباشد (ملاصدرا ۱۳۷۸ ج ۷: ۲۹۴).

بر این اساس، خارجیت و منشأ آثار متعلق به «حقیقت وجود» است و ماهیت هیچ سهم و بهره‌ای از واقعیت ندارد مگر بالمجاز «پس مابازاء مفهوم ماهیت نه شیء متحقق است که مساوق با وجود باشد و نه لاتحقق مطلق است که مساوق با مفهوم عدم مطلق باشد، بلکه جنبه فقدان نحوه وجودی است. و جهت فقدان هر موجودی غیر متحصّل و غیر متحقق است، نه اینکه به طفیل وجود شیئی متحصّل گردد» (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۵۵۴).

امام خمینی اصل نخست ملاصدرا را در بحث معاد جسمانی پذیرفته، در این باره می‌فرماید: این اصل، «یک اصل شریف و امّ الاصول است که آن را اصالت وجود گفته‌اند و اصول دیگر این باب، فرع این اصل می‌باشند» (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۵۵۷). به عبارت دیگر، در بحث معاد جسمانی این اصل مبنای اصول بعدی از جمله تشخص، تشکیک در وجود، حرکت جوهری و وحدت شخصیه

وجود قرار می‌گیرد، به این معنا که با نبود این اصل نوبت به سایر اصول نمی‌رسد و لذا کسی که قائل به «اصالت ماهیت» باشد در همین جا متوقف می‌گردد.

اصل دوم: عینیت تشخص و وجود

ملاصدرا بر مبنای «اصالت وجود» در جمیع آثارش اصل دوم را برای اثبات معاد جسمانی «ارجاع تشخص به وجود» قرار داده و معتقد است که: تشخص هر چیز و مایه تمیز آن، همان وجود خاص آن شیء است نه چیز دیگر (ملاصدرا ۱۳۷۸ ج ۹: ۱۸۵).

ملاصدرا قصد دارد تا در بحث معاد جسمانی، ابتدا «عینیت تشخص و وجود» را در هر موجودی مطرح نموده و سپس در اصل دیگری با این مضمون که «تشخص بدن انسان به نفس اوست نه ماده آن» (ملاصدرا ۱۳۷۸ ج ۹: ۱۹۰) ثابت کند که بدن اخروی عین همین بدن دنیوی است نه غیر آن؛ زیرا عامل تشخص در انسان وجود نفس است و نفسی که با بدن برزخی و اخروی متحد است، همان نفسی است که با بدن دنیوی بوده است و این سه بدن — بر اساس اصل سوم یعنی تشکیک — سه مرتبه وجودی از یک بدن هستند که به شدت و ضعف با هم تمایز دارند.

امام خمینی نیز این اصل را به عنوان یکی از اصول اثبات معاد جسمانی قبول کرده و درباره تساوق وجود و تشخص می‌فرماید: «مفاهیم بالنظر به ذواتشان، از صدق بر کثیرین ابا نداشته مادامی که پای وجود در بین نباشد، پس آنچه می‌تواند مفهوم را مقید نموده تا قابل صدق بر کثیرین نباشد، وجود است که مساوق با تشخص است» (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۱: ۲۵۵-۲۵۴). ایشان در ادامه با اشاره به تفاوت دقیق میان تشخص و تمیز می‌گوید: «ضم مفهومی به مفهوم دیگر موجب نمی‌گردد که ماهیت و مفهوم از صدق بر کثیرین ابا داشته باشد؛ گرچه دایره صدق آن تضییق می‌گردد» (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۱: ۲۵۴-۲۵۵)، و سپس هم‌رأی با ملاصدرا نتیجه می‌گیرد که: «بنا بر مسلک اصالت وجود، غیر از وجود، حقیقت دیگری متحقق نیست؛ پس متشخص، همان متأصل است و متأصل هم وجود است و اگر از مفاهیم سخن به میان می‌آید، آنها علائم و امارات تشخص می‌باشند» (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۵۵۷).

اصل سوم: مشکک بودن وجود

سومین مبنای نظری ملاصدرا در اثبات معاد جسمانی، اصل «تشکیک در وجود» یا به تعبیر دقیق‌تر «وحدت تشکیکی وجود» است که یکی از مسائل اصلی در باب هستی‌شناسی است. این اصل در عین ساده بودن بسیار پیچیده و در عین پیچیدگی ساده می‌نماید، طوری که ملاصدرا درک معنای آن را نیازمند ذهنی دقیق و طبعی لطیف می‌داند (ملاصدرا ۱۳۷۸ ج ۱: ۸۷).
به اعتقاد امام خمینی:

غرض از ذکر این اصل این است که: بنا بر اصالت وجود، آنچه در حقیقت واقع است وجود است و در متن عالم، غیر از وجود، چیزی متحقق نیست. بنابراین: صادر اول، که از مبدأ اول تحقق می‌یابد آنچه به او افزوده و صادر می‌شود، غیر از اصل وجود چیزی نیست و این صدور در خارج محقق است (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۵۵۸).

ملاصدرا بر اساس اصول قبلی ثابت می‌کند حقیقت عینی وجود که ملاک تشخیص است، دارای درجات و مراتب متفاوتی است که همگی در وجود بودن مشترک هستند و تفاوت آنها به شدت و ضعف و آثار وجود است. به این معنا که وحدت، وصف حقیقی حقیقت وجود است و کثرت، وصف حقیقی مراتب گوناگون و به عبارتی مشکک به شدت و ضعف وجود است که البته تمامی این مراتب و درجات، چیزی بیرون از حقیقت وجود نیست و کثرت موجودات، جلوه‌های حاصل از مراتب تشکیکی وجود است.

ثمره اصل اول تا سوم ملاصدرا در مسأله معاد جسمانی آن است که نحوه وجود انسان در دنیا، البته با حفظ وحدت شخصی، با نحوه وجود او در آخرت متفاوت است و بر اساس اصل حرکت جوهری، وجود اخروی انسان مرتبه‌ای بالاتر از وجود دنیوی، ولی در امتداد آن است.

امام خمینی در مورد بقای شخصیت انسان با تبدیل مراتب وجود می‌فرماید:

نظام وجود یک رشته متصلی است، اما این موجود طبیعی از کدورت و ظلمت و ضعف و نقص، رو به کمال وجودی می‌رود به طوری که در نظام وجود، مرتبه ادنای آن، با مرتبه وسطای آن کانه دو حقیقت است؛ چون مشوب به عدم ظلمت است و به جایی می‌رسد که از کدورت، صاف و از ضعف، خالی می‌شود و گویا دو عالم جدا از هم می‌باشند که از آخر مرتبه طبیعت به اولین مرتبه بالاتر تبدیل پیدا می‌کند (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۵۴۱).

اصل چهارم: حرکت جوهری

حرکت جوهری ° یا اشتداد در وجود ° یکی دیگر از اصول و مبانی ملاصدرا در اثبات و تبیین معاد جسمانی است که از فروعات اصالت وجود و وحدت تشکیکی آن می‌باشد. وی معتقد است که می‌توان در پرتو حرکت جوهری به راحتی معاد تمام موجودات ممکن را اثبات نمود (ملاصدرا ۱۳۷۸ ج ۹: ۱۹۸، ۲۴۴).

اصل ابداعی «حرکت جوهری» یکی از مهم‌ترین مقلدات اثبات معاد جسمانی در فلسفه ملاصدرا می‌باشد. در باور امام خمینی نیز این اصل نسبت به معاد از اصالت وجود قریب‌تر است، یعنی آن اصل نسبت به معاد بعید است اگرچه ام‌الاصول است (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۵۵۸). به همین دلیل ایشان در ایضاح معنای «حرکت جوهری» تشریح براهین اثبات آن و پاسخ به اشکالات وارده در این باب به تفصیل بحث نموده است (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۲: ۵۱۰ ° ۴۷۹).

امام خمینی متذکر می‌شوند که:

معنای حرکت در جوهر آن است که نحوه وجود رو به ارتقا است و اصل هویت ثابت نیست، بلکه در تجدد و تدرج است؛ زیرا جوهر بما آنه جوهر از مقولات است و مقولات از مفاهیم و ماهیات هستند و حرکت در ماهیت غلط و محال است، پس آن نحوه وجودی که ماهیت جوهر از حد آن انتزاع می‌شود، خود آن وجود در حرکت بلکه عین حرکت است (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۵۶۲).

امام خمینی با تأکید بر ثبات ماهیت در تمام مراحل تنزل و ترقی می‌فرماید:

اگر وجودی که به ماهیت اعطا شده، وجود سیال و متحرک از نقص به کمال باشد، چون ماهیت در مقام ذات اوست؛ لذا روی این هویت واحده شخصیه است، و چون اصل الوجود و هویت واحده شخصیه از نقص رو به کمال گذارد، ماهیت بر این وجود صادق است. در عالم طبیعت که نحوه وجود، وجود طبیعی است ماهیت با این وجود در مرحله طبیعت است، و اگر ترقی کرد و به مرحله برزخ رسید، ماهیت همان ماهیت است؛ چون وجودش همان وجود است، و اگر به مرحله عقل رسید، باز ماهیت عیناً همان ماهیت است؛ چون وجود عیناً همان است (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۳۷۵).

یکی از نتایج حرکت جوهری، اثبات حدوث جسمانی نفس و استکمال آن تا رسیدن به مقام تجرّد محض است (ملاصدرا ۱۳۷۸ ج ۸: ۳۴۷، ۳۹۵؛ ۱۳۸۲: ۳۰۹، ۳۱۱). ملاصدرا با ابداع این نظریه، مسأله ثنویت و دوگانگی میان نفس و بدن را حل کرده و بر اساس حرکت جوهری با اعتقاد به اینکه نفس در مراحل مختلف و متعدد خود یک حقیقت واحد به شمار می‌آید راه را برای تبیین و توجیه معاد جسمانی به نحو معقول گشوده است.

امام خمینی در مقام تبیین حفظ وحدت انسان در عین حرکت جوهری می‌فرماید:

چون انسان با تمام تبدلات آشکار روحی و جسدی خود که در اول تکون «کم یکن شیئاً مدگوراً» (انسان: ۷۶) و بعد از آن با عناصر هم جنس شد و بعد که ترقی کرد مثلاً در اول طفولیت جز عاجزترین موجودات نبود، سپس در کمال، ترقی کرده و چه بسا مانند سلیمان خلیفه الله و حکیم عالم مقتدر مالک شرق و غرب می‌شود... خلاصه انسانی که اول و آخر آن این اندازه تفاوت دارد عین همان هیکل محسوسی است که اعجز مخلوقات بود (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۲: ۵۰۶).

ملاصدرا، ماهیت مرگ طبیعی را بر مبنای حرکت جوهری تبیین نموده و آن را ناشی از استکمال نفس و انقطاع تعلق نفس از بدن عنصری می‌داند. وی این تفسیر بدیع از مرگ را جزء یکی از اصول اثبات معاد جسمانی به شمار آورده است (آشتیانی ۱۳۷۹: ۲۸ ° ۲۷).

امام خمینی نیز بیان صدرایی از مرگ طبیعی را پذیرفته و ضمن تشریح تفصیلی تفاوت آن با مرگ اخترامی می‌فرماید:

موت طبیعی قدم از آخرین نقطه طبیعت برداشتن و پای در اول مرتبه تجرد خالص گذاشتن به حرکت جوهریه است و این موت محتوم است که قرآن شریف فرموده است: «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» و نیز در احادیث شریفه، آنجا که موت به محتوم و اجل معلق تقسیم شده، به آن اشاره فرموده‌اند (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۲۲).

اصل پنجم: شیئیت شیء به صورت است نه به ماده

یکی دیگر از مقدمات ملاصدرا برای اثبات معاد جسمانی که آن را در تمام کتب خود مطرح نموده است، اصل «شیئیت شیء به صورت است نه به ماده» می‌باشد. حاجی سبزواری در تعلیقاتش

بر *اسفار* (ملاصدرا ۱۳۷۸ ج ۹: ۱۸۶) می نویسد که بدون پذیرش این قاعده، اثبات معاد جسمانی به هیچ وجه امکانپذیر نخواهد بود.

ملاصدرا با ابتنا بر این اصل نتیجه می گیرد که پس از مرگ، تغییر بدن انسان از بدن عنصری به بدن مثالی در عالم برزخ و از بدن مثالی به بدن اخروی در قیامت، هویت شخصی انسان را مختل نمی کند؛ زیرا آنچه ملاک حفظ هویت است صورت فعلیه می باشد نه ماده (ملاصدرا ۱۳۷۸ ج ۹: ۱۹۰؛ ۱۳۸۱ ج ۲: ۶۴۰، ۶۴۲؛ الف ۱۳۶۳: ۳۳۶). به عبارت دیگر، به لحاظ وحدت صورت و نفس می توان به اتحاد و عینیت ابدان مختلف طولی یک انسان حکم نمود.

امام خمینی می فرماید:

از توضیح این اصل معلوم شد که اگر صورت اخیره ماده منضمه را از دست بدهد و جز صورت نماند، شئیت شیء با برهان قاطع محفوظ است، بلکه بالضرورة و المشاهده در اشیاء و نظایر چنین است، مثل صورت شمشیر و سریر، سریر بودن سریر به ماده اش که چوب باشد نیست، بلکه به صورت اوست و لذا اگرچه ماده چوب نباشد و یا اصلاً بقای شکل و صورت، بلاماده، فرض شود، باز سریر، سریر است (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۵۶۸).

البته امام خمینی بر این نکته تأکید می کنند که اصل فوق به معنای آن نیست که انسان با حرکت جوهری و ورود به عالم مثال، جسمانیت خود را از دست بدهد؛ زیرا اگر این فرض درست باشد، دیگر معاد جسمانی نخواهد بود، بلکه منظور آن است که انسان جسم خالص می شود و هیولی که لاجسمیت است، آن را رها می کند و رها کردن جنبه لاجسمیت، به مرتبه جسم مثالی رسیدن است و تا انسان به آن مرحله رسید، جسمیت و حقیقت امتدادیه جوهریه اش توقف پیدا می کند... (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۵۷۲).

اصل ششم: هویت انسان به نفس است نه بدن

این اصل به عنوان هفتمین اصل از مقدمات اثبات معاد جسمانی آمده است (ملاصدرا ۱۳۷۸ ج ۹: ۱۹۰). امام خمینی که برخلاف ترتیب اصول در *الاسفار الاربعه* این اصل را مقدم بر اصل بعدی ذکر نموده، در توضیح آن می فرماید:

اصل ششم *اسفار* را ما بعد از اصل هفتم ذکر می کنیم؛ برای اینکه شاید اصل هفتم، مستقلاً اصلی نباشد؛ چنانکه خود آخوند رحمه الله هم بعد از

ذکر همه اصول از آنها به اصول دهگانه تعبیر می‌کند، با اینکه تعداد اصولی که در کتاب به نام اصل ذکر شده، یازده تا است. علی‌ای حال: خوب بود این اصل را به عنوان نتیجه اصل پنجم قرار دهد؛ زیرا در اصل پنجم مقصود این بود که شیئیت شیء به صورت و به فصل اخیرش است، و در این اصل خصوص انسان ذکر می‌شود که نفس انسان که صورت اخیراً اوست، شیئیت انسان به آن است؛ و از شرحی که در خصوص انسان داده می‌شود، معلوم می‌شود که نتیجه اصل پنجم است و چون اصل منظور ما معاد انسان است، لذا در نتیجه خصوص انسان را ذکر می‌کنیم و می‌گوییم: انسان یک موجودی است که در طبیعت، سایر است و سیرش به طرف تکامل است؛ یعنی انسان به سیر طبیعی در حرکت است و از هیولیت طبیعت تا نقطه حقیقت و از مرتبه شهادت تا مرتبه غیبت، فاصله سیر اوست (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۵۶۹ ° ۵۶۸).

ملاصدرا در این اصل می‌خواهد بگوید که هویت و تشخیص انسان به نفس اوست، هر چند اعضای بدن آدمی و لوازم آن مانند آینه، کم، کیف، وضع و متی در طول عمرش همواره دگرگون می‌شود، ولی وجود و تشخیصش مستمر و ثابت است؛ زیرا نفس او باقی است و تشخیص آدمی به نفس او می‌باشد، مثلاً زید به واسطه نفسش زید است نه به واسطه بدنش (ملاصدرا ۱۳۷۸ ج ۹: ۱۹۰). بنابراین با صراحت می‌گوید: هر چند بدن محشور در قیامت به حسب ماده غیر از بدن عنصری است، لکن وحدت نفس^۱ که عامل تشخیص است^۲ سبب حفظ هویت شخصی می‌باشد (ملاصدرا ۱۳۶۱: ۲۵۰).

ملاصدرا ثبات شخصیت انسان را با وجود تبدیل صورت طبیعی اش به صورت مثالی مانند حالت خواب و یا تبدیل آن به صورت اخروی در قیامت به همین قیاس بیان می‌کند و عینیت بدن دنیوی با بدن اخروی را از طریق اعتبار جنسیت و ابهام ماده توجیه نموده است (ملاصدرا ۱۳۷۸ ج ۹: ۳۲، ۱۹۰، ۱۹۱).

امام خمینی نیز بر عینیت ابدان به واسطه ثبات شخصیت نفس تأکید می‌فرماید که چنین نیست که بعضی پنداشته‌اند که بعد از مرگ، روح را از جسم و بدن دنیوی خارج می‌کنند و به جسم و قالب مثالی دیگری که آنجا گذاشته شده داخل می‌کنند. نه، فی الواقع در تمام عوالم یک جسم و یک حقیقت و یک شخصیت مطرح است (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۲۰۷).

اصل هفتم: عینیت وحدت شخصیه و نحوه وجودی اشیا

یکی دیگر از اصولی که ملاصدرا آن را تمهیدی برای اثبات معاد جسمانی برشمرده است، «تساوق وجود با وحدت شخصی» است (ملاصدرا ۱۳۷۸ ج ۹: ۱۸۸؛ ۱۳۸۱ ج ۲: ۶۴۴ ° ۶۴۳). به این معنا که هر وجودی دارای وحدت و هویت منحصر به فردی است که از آن به وحدت شخصیه تعبیر می‌شود و تأمین‌کننده و به اصطلاح مقوم آن وحدت، وجود شیء مزبور است.

امام خمینی نیز می‌فرماید که یک وجود ذو مراتب در هر مرتبه از مراتبش که باشد، وجود واحدی است که نحوه وحدتش عین نحوه وجودش است؛ زیرا وحدت مساوق وجود است... (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۵۷۳). ایشان در ادامه وحدت و تشخص را به هم پیوند داده و می‌گوید [وجود متصرم] موجود متشخص واحدی است که به تمام ذات و هویت، شخصیت واحده متدرجه است؛ این نحوه وجود به هر مرتبه از مراتب وجود که برسد، یک هویت و یک شخصیت است (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۵۷۴).

طبیعتاً ملاصدرا با توجه به پذیرش حرکت جوهری باید ثابت کند که وحدت شخصی موجود متحرک در طول حرکت ثابت است، بنابراین وی با ابتدای بر مبنای حکمت متعالیه تقریری جدید از وحدت را ارائه می‌دهد. وی می‌کوشد تا در این اصل، این همانی و عینیت انسان محشور در قیامت با انسان اولی را به وسیله وحدت شخصیه نفس، که عامل تشخص و هویت انسان می‌باشد، در تمام مراتبش تصویر کند.

امام نیز معتقد است که اگر حرکت و تدرج باعث تغییر شخصیت و هدیت انسان شود، به گونه‌ای که شخصیتش غیر از شخصیت اولیه گردد، باید اصل وجودش از بین برود (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۵۷۴).

اصل هشتم: تجرد خیال

یکی از مهم‌ترین اصول اثبات معاد جسمانی در نظر ملاصدرا «اثبات تجرد خیال» است (ملاصدرا ۱۳۷۸ ج ۹: ۱۹۱)، به گونه‌ای که با قطع نظر از آن، اصول دیگر نیز در اثبات کیفیت خلق بدن محشور کارایی نخواهند داشت. ملاصدرا قوه خیال را به عنوان یک قوه مجرد که پس از مفارقت نفس از بدن باقی است و در عین حال مدرک جزئیات نیز می‌باشد، مطرح کرده است. وی نفس انسان را در لحظه مرگ در چنین مرتبه‌ای قرار داده و قوه خیال را آخرین مرتبه نشئه دنیایی نفس و مرحله

آغازین ورود به نشئه آخرت دانسته است (ملاصدرا ۱۳۷۸ ج ۹: ۲۲۱). ارائه چنین تصویری از قوه خیال، کلید یکی از معضلات مهم فلسفی، یعنی معاد جسمانی و کیفیت ثواب و عقاب انسان در برزخ است.

البته امام خمینی معتقد است که شیخ الرئیس نیز بر تجرّد صور خیالی برهان اقامه نموده و برهانش تام بوده است، ولی با این حال اذعان نداشته و در نتیجه مردّد شده و به نحوه تردید و شک گذشته است (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۵۷۹).

ملاصدرا معتقد است که خداوند انسان را از جهت ذات و صفات و افعال، مثال خود آفریده است، و همان طور که اعیان موجودات در پیشگاه خداوند حاضر و به وجود او قائم هستند، صور حسی و خیالی نیز در برابر نفس حاضر و به وجود او قائم هستند (ملاصدرا ۱۳۷۸ ج ۱: ۲۶۴-۲۶۵). بدین ترتیب اثبات مجرد بودن قوه خیال زمینه مناسبی برای طرح خلاقیت نفس و نظریه «قیام صدوری صور» و همچنین کیفیت حشر نفوس ناطقه توسط ملاصدرا فراهم نمود.

امام خمینی نیز تجرّد خیالی را برای اثبات بقای نفس کافی دانسته و به نقل از ملاصدرا می گوید:

تجرّد دو قسم است: یک قسم تجرّد مثالی است و با حصول مرتبه وهم و خیال، این تجرّد پیدا می شود... چیزهایی که تجرّد خیالی و مثالی پیدا کرده باشند، نفوسشان به تجرّد مثالی باقی است (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۱۳۳) بالجمله: مادامی که صورت به حد تجرّد^۱ اگرچه تجرّد خیالی برزخی باشد، نه تجرّد تامّ عقلی^۲ نرسد، صلاحیت و قابلیت ثبات و بقا را ندارد (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۱۴۵).

اصل نهم: قیام صور تخیلی و ادراکی به نفس در تمام مراتب

ملاصدرا این اصل را یکی از مقدمات اثبات معاد جسمانی دانسته (ملاصدرا ۱۳۷۸ ج ۹: ۱۹۱) و آن را چنین شرح می دهد: نسبت نفس به مدرکات حسیه و خیالیّه خود بیشتر شبیه فاعل مخترع است تا نسبت قابل متصف (ملاصدرا ۱۳۸۲: ۱۵۶)؛ زیرا نفس نسبت به صور ادراکی خود نسبت خالقیت و ابداع دارد به گونه ای که پس از احساس امور خارجی بی درنگ صورتی نظیر آنها؛ ولی عاری از ماده در خود ایجاد می کند و پس از غیبت امور و یا انعدام آنها، نظیر آنها را در قوه خیال انشا و

ابداع می‌کند. بدین ترتیب، ملاصدرا کیفیت تحصیل ادراکات حسی و خیالی را بر نهج صدور می‌داند و به قیام صدوری این صور به نفس فاعل قائل می‌شود. به بیان امام اصل نهم نزد آخوند این است که صور متخیله و بلکه تمام صور محسوسه موجودات قیام به نفس دارند و نفس حافظ این قوه‌ها و کوه‌ها است، یعنی نفس حافظ و جامع صور محسوسات در حواس می‌باشد، اما نه صور ماده که روی اشیاء خارجی است، بلکه صور موجود در حواس که مظاهر نفس هستند و مظاهر و قوا، غیر جسم و جسمانی می‌باشند و در این مراتب، صور محسوسات از سنخ مادیات نیست بلکه یک نحو مجرد دارند به نحو تجردی که قوه و آن حس مظهري دارد (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۵۸۰-۵۷۹).

اصل دهم: چگونگی خلایقیت نفس بعد از خروج از طبیعت

ملاصدرا متذکر می‌شود که صورت‌های خیالی در این عالم به خاطر اشتغال نفس به حس، اثر چندان شدیدی ندارند اما همین صور با مرگ و انقطاع نفس از ماده و محسوسات شدتی بالاتر از آنها خواهد یافت (ملاصدرا ۱۳۸۶ ج ۲: ۹۶۳)، و چنانچه به طور کلی از بدن و دنیا جدا شود و هیچ مشغله‌ای نداشته باشد^۵ به طور حتم چنان خلایقیتی خواهد یافت که می‌تواند هر آنچه را بخواهد ایجاد کند (ملاصدرا ۱۳۷۸ ج ۹: ۱۹۴).

امام خمینی می‌فرماید:

گرچه به فعالیت نفس قائلیم تا آنجایی که می‌تواند معالیل جرمیه و اجسام و مقادیر عظیمه را به اذن ربها القادر ایجاد کند؛ چنانکه در عالم طبیعت، بر خلق صور خیالیه و اشکال محسوسه، قادر و تواناست (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۵۸۵).

در باور امام نکته قابل توجه در این اصل آن است که بدنِ نفس در نشئه آخرت معلول آن و مخلوق فعالیتش نیست، بلکه آن بدن بدنی است که نفس، خود آن بدن است و ایجاد و اعدام آن مساوق ایجاد یا اعدام خودش می‌باشد و ممکن نیست شیء به فعالیت خودش موجود شود؛ زیرا مستلزم دور صریح است (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۵۸۵).

ملاصدرا قدرت خلاقیت را برای تمام نفوس انسانی، چه نیکوکار باشد و چه بدکار، ثابت نموده و معتقد است همه اهل آخرت قادر هستند با نفس خود صورت‌های متناسب با ملکات و صفات باطنی خویش را بیافرینند (ملاصدرا ۱۳۷۸ ج ۹: ۱۹۴).

اصل یازدهم: انسان جامع اکوان سه‌گانه طبیعی، مثالی و عقلی

انسان‌شناسی ملاصدرا بر دیدگاه کلی او در هستی‌شناسی مبتنی است. وی هستی را دارای سه مرتبه می‌داند که پایین‌ترین مرتبه آن عالم ماده و طبیعت مادی، و مرتبه وسط آن عالم صور مثالی مجرد از ماده جسمانی و مرتبه‌اعلای آن عالم صور عقلی، مجردات و مثل مفارق است. در نظر وی، از میان تمام موجودات عالم، تنها نفس انسانی دارای این ویژگی خاص است که با وجود اینکه یک حقیقت شخصی است، می‌تواند هر سه عالم را داشته باشد (ملاصدرا ۱۳۷۸ ج ۹: ۲۱، ۹۶-۹۸، ۱۹۵ ° ۱۹۴). امام خمینی نیز پس از نقل عبارات ملاصدرا می‌فرماید:

انسان دارای هویتی است که آن هویت و شخصیت تا در طبیعت است کون جامع است و از طبیعت هم که بیرون رفت، باز هم کون جامع است، یعنی هویتی است که جسم دارد و مرتبه برزخیه را که نفس است، دارا می‌باشد و مرتبه عقلانیت را هم دارا و حائز است و این همان شخصیت است که در مهد طبیعت بوده... و حالا بدون هیچ فرقی، از ماده بیرون رفته و از هیولای منضمه مستخلص شده است (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۵۸۷ ° ۵۸۶).

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های انجام شده در این مقاله روشن شد که از تأمل در آرا و نظریات امام خمینی مشخص می‌گردد که ایشان از نظریه صدرایی در اثبات معاد جسمانی دفاع نموده و در اکثر مباحث و اصول، به وضوح دیدگاهی منطبق با ملاصدرا داشته است.

منابع

- آشتیانی، سید جلال‌الدین. (۱۳۷۹) *شرح بر زاد المسافر*، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
 _____ . (۱۳۵۷) *منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران*، مشهد: دانشگاه مشهد.

- آملی، محمد تقی. (۱۳۷۷ق) *دور الفوائد*، قم: اسماعیلیان.
- اردبیلی سید عبدالغنی. (۱۳۸۱) *تقریرات فلسفه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- امام خمینی، سید روح الله. (بی تا) *کشف الاسرار*، بی جا، بی نا.
- _____ (۱۳۸۱) *چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(س)، چاپ و نشر عروج، چاپ بیست و پنجم.
- شهرزوری، محمد بن محمود. (۱۴۳۰) *نزهة الارواح و روضة الافراح*، در *کنز الحکمه*، ترجمه ضیاء الدین درّی اصفهانی، تهران: بی جا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد. (۱۳۶۳) *اسرار الآیات*، ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌جوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
- _____ (۱۳۶۳) *المشاعر*، ترجمه بدیع الملک میرزا عمادالدوله، به اهتمام هنری کرین، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۷۸) *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه العقلیه*، قم: مصطفوی.
- _____ (۱۳۶۱) *عروشیه*، تصحیح و ترجمه غلامحسین آهنی، تهران: مولی.
- _____ (۱۳۸۱) *المبدأ و المعاد (دو جلدی)*، تصحیح و تحقیق محمد ذیحی و جعفر شاه‌نظری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول، دو جلدی.
- _____ (۱۳۸۲) *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، با حواشی حاج ملاهادی سبزواری، تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۶) *مفاتیح الغیب (دو جلدی)*، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی، به اشراف سید محمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۹) *مجموعه رسائل فلسفی (سه جلدی)*، تصحیح و تحقیق گروه مصححین، به اشراف سید محمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول.

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی